حماسه هویزه در دی ماه اولین سال جنگ

شهری که اسیر شد اما سر خم نکرد

احمد محمدتبریزی

شهرهای مختلف ایران در دفاع مقدس وقایع مختلفی را به خود دیدند. وقایعی که یادآور مظلومیت و در عین حال رشادت مردم ایران در یک جنگ نابرابر بود. شهرهای استان جنوبی کشورمان خوزستان از زخم تهاجم دشمن روایت‌ها دارند. هویزه یکی از همین شهرهاست که در روزهای جنگ اتفاقات زیادی را به خود دید. هویزه در دی ماه سال ۵۹ شهادت جمعی از دانشجویان ایرانی را شاهد بود. این اشغال هرچند بسیار تلخ بود اما برای همیشه نام شهدای بزرگی مثل حسین علم‌الهدی را لابه‌لای سطور تاریخ زنده نگه داشت. دی ماه که از نیمه می‌گذرد یاد شهدای دانشجوی پیرو خط امام تازه می‌شود.

انفجار عروسک‌ها

سرعت حوادث در نخستین روزهای جنگ خیلی زود به هویزه رسید. در شهریور سال ۵۹ صدای مهیب انفجار و شلیک گلوله مردم شهر را متوجه اتفاقی مهم کرد. هویزه وارد وضعیت فوق‌العاده شد و حالا مردم شهر خطر جنگ را با گوشت و پوستشان حس می‌کردند.

رفته‌رفته شهر وضعیت فوق‌العاده به خود گرفت و هرچند مهرماه بود، اما مدرسه‌ها حالتی نیمه تعطیل به خود گرفتند تا مردمی که از شهرهای مجاور به هویزه می‌آمدند را اسکان دهند. پخش کردن عروسک‌های انفجاری نیز یکی دیگر از جنایت‌های ارتش صدام در آن روزها بود. وقتی خبر شهادت جوانی به نام سقراط بر اثر انفجار این عروسک‌ها در شهر پیچید، تمام شهر را غرق در ناراحتی و اندوه کرد. سقراط قرار بود چند روز دیگر داماد شود و حالا حربه‌های ارتش دشمن جانش را گرفته بود. شهادت یک غیرنظامی باعث خشم و خروش مردم شد.

در چهارم مهر خبر اشغال تپه‌های الله‌اکبر و شهر بستان از رادیو پخش شد و شهر را یک قدم دیگر به سمت رویارویی به دشمن نزدیک‌تر کرد. مردم شروع به ساختن سنگر در شهر کردند و در مساجد به مردم آموزش نظامی داده می‌شد. فردای این روز هفت فروند هواپیمای عراقی در آسمان هویزه ظاهر شدند. ناگهان صدای انفجار از روستاهای اطراف بلند شد. ساعت ۹ صبح، خبر تازه‌ای آمد؛ نیروهای عراقی، روستاهای اطراف هویزه را اشغال کردند و در حال پیشروی به طرف هویزه هستند! ناگهان بعثی‌ها هویزه را به توپ بستند.

چند روز بعد با ورود سربازان دشمن شهر حالتی دیگر به خود گرفت. دشمن قسمت غربی شهر را در اختیار گرفت و زندگی مردم را مختل کرد. آنها مردم را تهدید کردند که هواپیماها و تانک‌هایشان، شهر هویزه را با خاک یکسان می‌کنند. سرلشکر عراقی «صبار فلاح اللامی» در خاطراتش اشغال هویزه را با حمله مغول‌ها مقایسه می‌کند و می‌گوید: «اشغال هویزه، تکرار جنایات مغول. وقتی شهر هویزه را که ساکنانش عرب‌زبان بودند، اشغال کردیم، جنایات زشتی مرتکب شدیم که فکر نمی‌کنم خداوند به خاطر آنها ما را ببخشد. پیرمردی کهنسال در برابر افراد عشیره‌اش کشته شد؛ تنها به این جرم که به صورت افسر عراقی آب دهان انداخته بود. کودکی خردسال به جوخه اعدام سپرده شد، زیرا با زبان صادقانه و کودکانه‌اش گفته بود: شما بیگانگان به چه حقی وارد میهن ما شده‌اید؟...»

خروش مردم شهر

شهادت دختر بچه‌ای به نام سهام خشم مردم را به اوج رساند. سهام وقتی با ممانعت دشمن از برداشتن آب مواجه شد با شجاعت جلو رفت و اعتراض کرد که چرا نمی‌گذارید آب ببریم؟ مگر شما شمر هستید؟! هنوز حرف سهام تمام نشده که گلوله‌ای به پیشانی‌اش خورد و خون صورتش را پوشاند.

خبر شهادت سهام، مانند صاعقه بر غیرت و وجدان مردم فرود آمد. اهالی شهر پیکر دختر بچه شهید را بر سر گرفتند و عزاداری کردند. جوانان سلاح‌های مخفی‌شان را بیرون آوردند و همه وارد میدان نبرد شدند. کودکان و زنان در کنار مردان مشغول دفاع از شهرشان شدند و روز دهم مهر دشمن را مجبور به عقب‌نشینی کردند. ارتش بعث از هویزه عقب نشست ولی فکر حمله‌ای دوباره را در سر می‌پروراند. مردم هم می‌دانستند که ماندن در شهر خطرات زیادی دارد به همین دلیل شهرها را تخلیه کردند. با اشغال سوسنگرد، خطر حمله دوباره به هویزه بیش از پیش احساس شد.

شهید اصغر گندمکار، فرمانده سپاه هویزه دستور ترک شهر را صادر کرد و گفت: «باید هویزه را ترک کنیم! انگار عراقی‌ها خیال اشغال سوسنگرد را در سر می‌پرورانند. با سقوط سوسنگرد که خط اول ماست، سقوط هویزه حتمی است.» همه نیروها باید در سوسنگرد مستقر می‌شدند و از آن جا دفاع می‌کردند. حرکت نیروها به سوی سوسنگرد آغاز شد؛ اصغر گندمکار آخرین کسی بود که از هویزه خارج شد.

ورود حسین علم‌الهدی

بچه‌های سپاه هویزه بعد از شکست حصر سوسنگرد و حماسه ۲۵ آبان که در شرایط بسیار سختی به واسطه امدادهای غیبی به وقوع پیوست با کوله‌باری از رشادت‌ها و شهادت‌ها به هویزه بازگشتند. رزمنده‌ای به نام «سیدحسین علم‌الهدی» همراه تعدادی از برادران اهوازی که پیش از این در هویزه بودند وارد شهر شدند و مأموریتشان سازماندهی و تشکیل مجدد سپاه هویزه بود. علم‌الهدی به‌رغم مسئولیت‌های سنگین که در سپاه خوزستان و دیگر ارگان‌ها داشت، شخصاً داوطلب این مأموریت شد. او معتقد بود برای تضعیف روحیه دشمن و اعلام موجودیت و حضور سپاه در منطقه باید یکسری عملیات ایذایی (مین گذاری) علیه دشمن صورت گیرد. احمد خمینی از همرزمان شهید علم‌الهدی بیان می‌کند: بعد از مدتی شهید علم‌الهدی گفت بهتر است برگردیم و کاری که شهید گندمکار شروع کرده بود را احیا کنیم. او جمعیتی که باقی مانده بود را دعوت کرد و عده دیگری را هم گرد آورد و سپاه هویزه را دوباره شکل داد.

اعزام شهید علم‌الهدی در حالی صورت گرفت که بنی‌صدر دستور تخلیه هویزه از بسیج و سپاه را صادر کرده و دستور داده بود در سوسنگرد مستقر شوند. این دستور با مخالفت جدی شهید سیدمحمدحسین علم‌الهدی و دیگر رزمندگان که بیشترشان دانشجو بودند، مواجه شد و با تماس شهید علم‌الهدی با آیت‌الله خامنه‌ای، دستور بنی‌صدر لغو شد و نیروهای سپاه در هویزه باقی ماندند. تا پیش از رسیدن دی ماه سه عملیات ایذایی موفقیت‌آمیز انجام شد و در هفته دوم دی خبر از یک عملیات بزرگ به گوش رسید، هر چند هنوز چیزی قطعی نبود. آن روزها رزمنده‌ها با سلاح سبک و آرپی جی به مصاف تانک‌ها می‌رفتند و غالباً هم موفق بودند.

روز غافلگیری

بالاخره زمزمه‌های عملیات بزرگ به حقیقت پیوست. عملیات نصر (هویزه) پس از ۱۵ دقیقه اجرای آتش تهیه در ساعت ۱۰ صبح روز ۱۵ دی‌ماه ۱۳۵۹ با حمله هماهنگ شده تیپ ۳ همدان از محور جاده حمیدیه - سوسنگرد و تیپ یک قزوین از جنوب هویزه آغاز شد. تیپ ۳ طی دو ساعت به کرخه رسید و توانست با استفاده از پل‌های احداثی دشمن از رودخانه عبور کند و به کرانه جنوبی کرخه کور برسد، در این محور طی پنج ساعت نیروهای عمل کننده توانستند مناطق جنوبی کرخه کور را آزاد سازند و ضربات محکمی بر نیروهای دشمن وارد آورند.

نیروهای عراقی که شدیداً غافلگیر شده بودند با بجا گذاشتن توپخانه خود به دو کیلومتری جنوب کرخه کور عقب‌نشینی کردند و حدود ۸۰۰ نفر از افراد آنها به اسارت درآمدند. شهید علم‌الهدی هنگام فرماندهی این عملیات ۲۲ سال سن داشت و به اذعان نیروها بزرگی و شجاعتش به سایر نیروها هم شجاعت می‌داد.

اما روز ۱۶ دی برای رزمندگان طور دیگری رقم خورد. هواپیماهای شناسایی دشمن با پرواز بر آسمان منطقه از نبود پشتیبانی در پشت خطوط نیروهای عمل کننده ایرانی باخبر شدند و همین باعث شد تا نیروهای دشمن ضدحمله‌ای را آغاز کنند. کمبود تجربه در مقابل ضدحمله و کمبود مهمات و ضعف تدارکات، دست در دست هم داد و موازنه قدرت را در صحنه نبرد به ضرر نیروهای خودی دگرگون ساخت.

> شهادت دختر بچه‌ای به نام سهام خشم مردم را به اوج رساند. اهالی شهر پیکر دختر بچه شهید را بر سر گرفتند و عزاداری کردند. جوانان سلاح‌های مخفی‌شان را بیرون آوردند و همه وارد میدان نبرد شدند. کودکان و زنان در کنار مردان مشغول دفاع از شهرشان شدند و روز دهم مهر دشمن را مجبور به عقب‌نشینی کردند

هجوم دشمن باعث عقب‌نشینی نیروهای پشتیبانی شد. مدافعان هویزه که جلوتر از سایر نیروها مشغول جنگ بودند از عقب‌نشینی باخبر نشدند و در منطقه جا ماندند و به محاصره تانک‌های دشمن درآمدند. حسین علم‌الهدی همراه تعدادی از دانشجویان پیرو خط امام و سایر نیروها با تمام وجود مقاومت کردند اما حلقه محاصره هر لحظه تنگ‌تر می‌شد و علم‌الهدی به دنبال سازماندهی نفرات باقیمانده بود. محمدرضا باستی از بازماندگان حماسه هویزه در خاطرات خود در مورد حوادث این محاصره و خروج از آن می‌نویسد: «تانک‌ها همچنان جلو می‌آمدند که بچه‌ها یکی از آنها را زد و بقیه سر جایشان متوقف شدند. ما حدود ۳۰۰ متر عقب آمده بودیم که یکمرتبه دیدیم تانک‌های عراقی از طرف راست جاده (سمت هویزه) به سوی مواضع ما می‌آیند. ما محاصره شده بودیم. رگبار تانک‌ها قطع نمی‌شد. بچه‌ها یکی یکی داشتند تیر می‌خوردند. خون از بدن آنها سرازیر بود. بچه‌ها سینه‌خیز جلو می‌آمدند. در این حال مسعود انصاری هم داشت خودش را جلو می‌کشید. از او سراغ حسین، محسن و جمال را گرفتم. او گفت آنها را به رگبار بستند و هر سه شهید شدند.»

قرآن حسین

در حماسه هویزه حسین علم‌الهدی و ۱۴۸ نفر از همرزمانش که رزمندگان ارتشی لشکر ۱۶ زرهی قزوین هم جزوشان بودند به شهادت رسیدند. تعدادی نیز با تن مجروح و با استفاده از تاریکی شب خود را به نیروهای خودی رساندند تا به عنوان پیام‌آوران حماسه هویزه رسالت سنگین‌تری را بر دوش گیرند. عراقی‌ها با تانک از روی اجساد مطهر شهدای هویزه گذشتند، طوری که هیچ اثری از شهدا نماند. بعدها جنازه‌ها به سختی شناسایی شدند. حسین را از قرآنی که در کنارش بود، شناختند. قرآنی با امضای امام خمینی(ره) و آیت‌الله خامنه‌ای.

در پی این حادثه، نیروهای دشمن در ۱۸ دی ۱۳۵۹ ش وارد هویزه شدند و آن را اشغال کردند. پس از آن فرمانده نیروهای عراقی دستور داد تعدادی از مردم بی‌گناه را دست بسته در یک گودال قرار دهند و به شهادت برسانند. سپس عراقی‌ها تمام شهر را با دینامیت و بولدوزر نابود و هویزه را به تلی خاک تبدیل کردند. یکی از سربازان عراقی در خاطراتش می‌گوید که یک هفته بعد از سقوط هویزه به آنجا رفتیم. شهر بزرگ و خوبی بود. همه چیز داشت. مغازه‌ها و خانه‌ها را سربازهای ما غارت کردند.

سران حزب بعث با غرور و نخوت ادعا کردند نیروهای ایرانی دیگر هرگز نخواهند توانست حتی یک وجب پیشروی کنند و ارتش عراق برای دست یافتن به اهداف مدنظرش ضربات شدیدتری را به ایران وارد خواهد کرد. پیامدها و تأثیرگذاری حماسه هویزه نیروهای انقلابی را در قالب سپاه و بسیج سازماندهی کرد و عاملی شد تا دو سال و پس از پیروزی‌های بزرگ در عملیات فتح‌المبین، هویزه برای همیشه از دست دشمن آزاد شود و شهر جدیدی با پشتوانه مالی آستان مقدس حضرت امام رضا(ع) بنا شد. «شهرها اسیر می‌شوند، اما نمی‌میرند درست مثل هویزه که نمرد، زنده ماند و برای بازگشت مردمش، هیچ وقت نخوابید. بیدار ماند و گریید. انتظار کشید و صدایشان زد.»

شهید علم‌الهدی (نشسته از چپ) در کنار حماسه‌سازان هویزه

وادی کتاب

نگاهی به کتاب عملیات کربلای ۵

پیشروی در سرزمینی که ارزش حیاتی داشت

علیرضا محمدی

اگر بخواهیم هشت سال جنگ را در یک سال خلاصه و چکیده همه وقایع آن یک سال را در یک حادثه خاص معرفی کنیم، بردن نام عملیات کربلای ۵ کافی به نظر می‌رسد. بزرگ‌ترین و سخت‌ترین عملیات هشت سال جنگ تحمیلی، از حیث تلفات و شدت عمل دو طرف درگیری، با نبردهای بزرگ تاریخ بشریت قابل مقایسه است اما نحوه انجام این عملیات عظیم برای بسیاری از دوستداران تاریخ دفاع مقدس جالب است. به این دسته از علاقه‌مندان می‌توانیم کتاب کم حجم عملیات کربلای ۵ (درهم شکستن دژهای دفاعی بصره) که توسط مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ منتشر شده است را توصیه کنیم. در این مجال نگاهی به داشته‌های این کتاب می‌اندازیم.

کتاب عملیات کربلای ۵ (درهم شکستن دژهای دفاعی بصره) کتابی کم حجم در ۸۰ صفحه است که به نظر می‌رسد برای خواننده عجول کنونی مفید باشد. با توجه به قطع جیبی‌اش می‌توان اینطور نتیجه گرفت که

> ۲۰۰ گردان پیاده، ۳۸ گردان زرهی، ۲۲ گردان مکانیزه و ۲۴ گردان توپخانه از رزمندگان ایرانی به کربلای ۵ ورود کردند. دشمن نیز با تعداد نفرات بسیاری به مقابله با تک ایران پرداخت. در نتیجه ۷۵ کیلومتر مربع از مناطق استراتژیک در شرق بصره به تصرف نیروهای ایرانی درآمد

هدف گردآورندگان کتاب نیز مطالعه سهل آن توسط اقشار مختلف جامعه است. در کتاب حاضر، غیر از عملیات کربلای ۵ با دو عملیات «تکمیلی کربلای ۵» و «کربلای ۸» که در تعقیب اهداف کربلای ۵ انجام گرفتند، آشنا می‌شویم، لذا با خواندن یک کتاب می‌توان با سه عملیات حساس ماه‌های آخر سال ۶۵ و ماه اول سال ۶۶ آشنایی پیدا کرد. شیوه کار گردآورندگان کتاب به این ترتیب است که ابتدای هر عملیات آمارهای کلی آن عملیات ارائه می‌شود. در خصوص کربلای ۵ که مدنظر این مقاله است، تاریخ ۱۹ دی ماه ۶۵ به عنوان شروع و دوم اسفندماه همین سال به عنوان روز اتمام عملیات ۴ ذکر می‌شود، در حالی که بسیاری از علاقه‌مندان تاریخ دفاع مقدس عملیات تکمیلی کربلای ۵ را نیز جزئی از آن می‌دانند و با احتساب آن کربلای ۵ را از ۱۹ دی تا اواخر سال ۶۵ تصور می‌کنند.

به هر روی آمارهای ارائه شده در این کتاب جالب توجه است. به رغم کم حجم بودن کتاب، قلم نویسندگان تحلیلی است. اوضاع هفتمین سال جنگ را تشریح کرده‌اند تا خواننده بداند انجام یک عملیات سرنوشت‌ساز در زمان وقوعش یعنی سال ۶۵ تا چه اندازه حائز اهمیت بود. بر همین اساس در کتاب می‌خوانیم: «مشخصه حاکم برجنگ در هفتمین سال، سرعت تحولات، پیچیدگی و گسترش دامنه آن بود. این وضعیت به منزله آغاز شمارش معکوس برای پایان جنگ ارزیابی می‌شد... فرمانده کل سپاه نیز درباره مفهوم شعار تعیین سرنوشت جنگ گفت: سال سرنوشت قطعاً سال آخر معنی ندارد. ضمن اینکه می‌تواند سال آخر هم در آن مفهوم داشته باشد.»

کربلای ۴ و متعاقبش کربلای ۵ با چنین برداشتی انجام گرفتند که سرنوشت جنگ را رقم بزنند. از این رو قوای عظیمی که تا آن موقع از جنگ بی‌نظیر بود در شرق بصره آماده عملیات شد. آنطور که در کتاب می‌خوانیم: «۲۰۰ گردان پیاده، ۳۸ گردان زرهی، ۲۲ گردان مکانیزه و ۲۴ گردان توپخانه از رزمندگان ایرانی به کربلای ۵ ورود کردند. دشمن نیز با تعداد نفرات بسیاری به مقابله با تک ایران پرداخت. در نتیجه ۷۵ کیلومتر مربع از مناطق استراتژیک در شرق بصره به تصرف نیروهای ایرانی درآمد، اما تلفات هر دو طرف در کربلای ۵ بسیار بالا بود. ایران حدود ۷۶۵۱ شهید و ۵۳۲۹۹ مجروح و ۳۵۲۹ مفقود داد. عراق نیز چیزی در حدود ۹۰ هزار کشته و مجروح داشت.»

شیوه کار در این کتاب بررسی روز به روز روند عملیات است. با نقشه‌ای که آخر کتاب از کربلای ۵ آورده شده است، خواننده بهتر می‌تواند روند عملیات را در نظرش تجسم کند. البته درک بهتر بخش‌هایی که به شرح عملیات می‌پردازند، نیاز به مطالعه چندباره دارد، اما در مجموع خواندن این کتاب می‌تواند شمایی کلی از کربلای ۵ و دشواری‌های انجام آن را به خواننده ارائه دهد. خصوصا آنکه با مطالعه این کتاب متوجه می‌شویم حدود یک ماه و نیم عملیات شدید، تنها ۷۵ کیلومتر از خاک دشمن تصرف شد. این یعنی پیشروی وجب به وجبی در منطقه‌ای که برای دو طرف اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت.

بعد از حدود یک ماه و نیم عملیات شدید نیروهای ایرانی به نزدیکی‌های بصره رسیدند و این شهر بزرگ عراق در تیررس توپخانه‌های ایرانی قرار گرفت. سپس عملیات تکمیلی کربلای ۵ از سوم تا ۱۳ اسفندماه انجام گرفت. کربلای ۸ هم ۱۸ الی ۲۲ فروردین ۶۶ صورت پذیرفت. تثبیت ایران در شرق بصره اتفاق بزرگی بود که باعث واکنش گسترده در سطح جهانی شد. واکنش‌هایی که گوشه‌هایی از آن در این کتاب آورده می‌شود. در پایان نگاهی به بخشی از کتاب می‌اندازیم.

خبرنگار نشریه تایمز مالی می‌نویسد: «ایران پیروزی مهمی در شرق بصره به دست آورده که نشان دهنده وقوع عملیات سرنوشت‌ساز در منطقه است. رزمندگان ایرانی در نقاط مختلف تا چهار خط دفاعی عراق را در هم شکسته‌اند... یک ژنرال عراقی که اسیر شده از روحیه پایین سربازان عراقی سخن می‌گفت...»

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۵۶۱

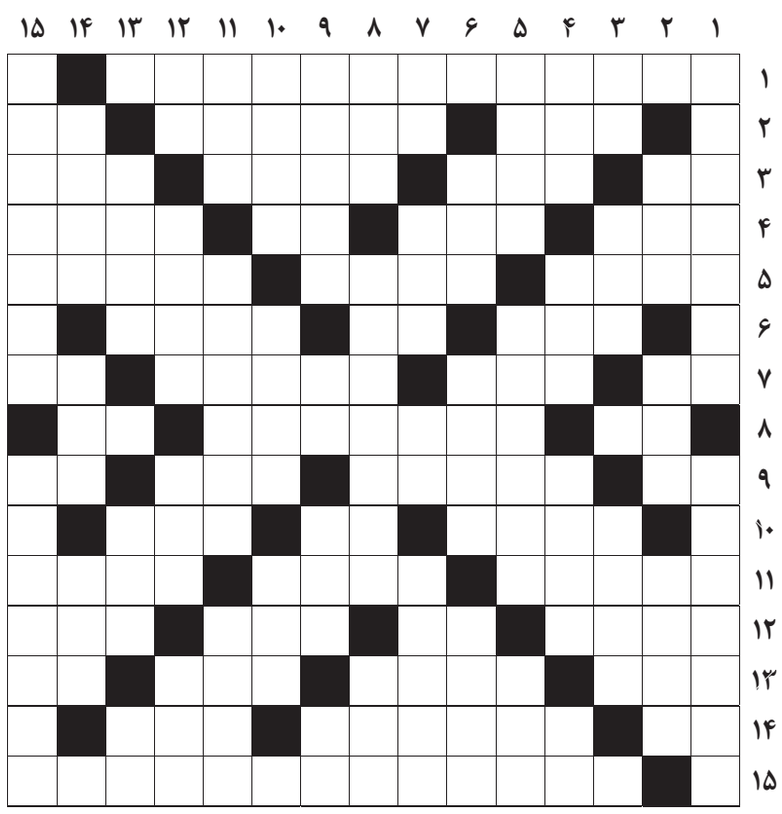

از راست به چپ

■ ۱- کشوری در قاره اروپا ■ ۲- پدر بیژن- از رشته‌های بیلیارد- کشیش ■ ۳- عدد ناامیدکننده- کمان تیراندازی- شهری در استان زنجان- نمای سینمایی ■ ۴- درجه حرارت- قرض بانکی- پرحرفی- پرنده‌ای شکاری ■ ۵- مهربانی- اسلحه شمشیربازی- چنین و چنان به ترکی ■ ۶- بانگ درنده- بخار دهان- گلبانگ نماز ■ ۷- نت میانی- کتاب ابن سینا- به ناچار- شکم‌بند طبی ■ ۸- مملو- از تقسیمات کشوری- فتنه‌جو ■ ۹- تکنیک- نمک طعام- قوس قزح- مادر لر ■ ۱۰- از شهدای کربلا- دریا- خم زلف ■ ۱۱- روزانه- مقدمه پیروزی- صدای سقف فروریخته ■ ۱۲- مجازاً به معنی ناچیز و کم‌بها است- نمایش تلویزیونی- بیماری مرگامرگی چهارپایان- تنبل جالیزی ■ ۱۳- نویسنده فرانسوی اثر دور دنیا در هشتاد روز- محافظ شخصی- سبزه‌زار- مغز سر ■ ۱۴- رفوزه- سردار کارتاژ- سبزی نقلی ■ ۱۵- کنایه از انجام دادن کاری بدون فکر و احتیاط لازم است

از بالا به پایین

■ ۱- نوار باریک دور دسته‌های اسکناس- باشگاه فوتبال هلند ■ ۲- مرغ استخوان‌خوار- آشپزخانه باز- زبردست ■ ۳- حیوان باوفا- ادا و اطوار- تستر ■ ۴- سلاح زنبور- مزه اخمو- ترسناک- از حروف خطاب ■ ۵- نوعی اسباب بازی- معادل فارسی اسپری- رود مقدس هندوان ■ ۶- خوشه گندم یا جو- رام شده- کلمه احتمال ■ ۷- علامت جمع- قمر- همسایه تهران- آش ساده ■ ۸- صدای کافی- نوعی موشک هدایت‌شونده زمین به زمین- درخت قالیبافان ■ ۹- حشره کوچکی از راسته نازک‌بالان- همراه آشغال- ستاره فوتبال دنیا- غنچه صورت ■ ۱۰- ذات، فطرت- مأمور شهربانی- مسافرت دسته‌جمعی ■ ۱۱- لانه پرنده- از هفت آتشکده بزرگ پارسیان- گرفتگی زبان ■ ۱۲- مساوی- خوراکی از گوشت گوساله- پول فلزی- باختر ■ ۱۳- ناله و زاری- منقار پرنده- پروفسور حیوانات ■ ۱۴- واحد شمارش یخ- مدور- ابوالبشر ■ ۱۵- دیکتاتور روس- روشن کردن آتش

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۵					۶		۹	
			۸	۴	۲			
	۷	۴						
				۳	۴			
	۵	۹						
						۷	۸	۵
۹		۷						
۴			۹		۸			
						۵	۶	

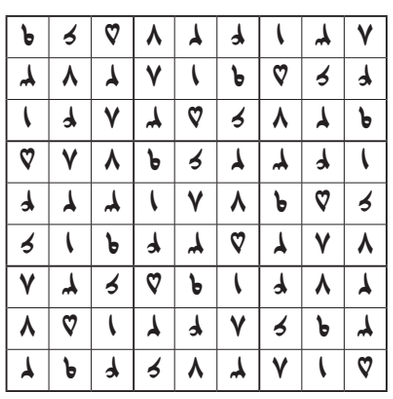

جدول کلمات متقاطع
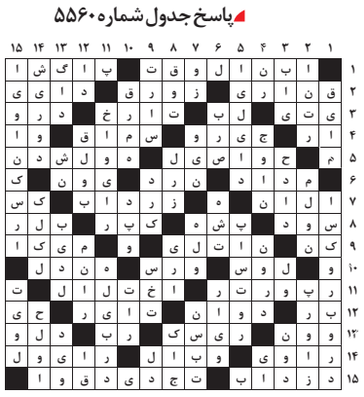
پاسخ جدول شماره ۵۵۶۰